

ویژگی‌های رستاخیز نوین ایران کدامند؟



فاضل غیبی

بر خلاف نسل جوانی که این بار میدانند چه می‌خواهد، هنوز هم بسیاری، دورنمای جنبشی که می‌رود به رستاخیز ایران بدل شود، بدرستی نمی‌شناسند. از جمله برخی سازمان‌ها و شخصیت‌های بجامانده از انقلاب 57 تصور می‌کنند، خیزش امروز خیزشی در ادامه «مبارزات» گذشته است. آنان از اینرو هشدار می‌دهند که مبادا تمایلات «ناسیونالیستی»، «گرایش‌های لیبرالی» و یا «غرب‌گرایی» در جنبش



رخنه کند!

به این هم‌میهنان باید گفت، خیزش امروز کاملاً در جهت مخالف جنبشی است که سال 57 به انقلاب اسلامی و قدرت انحصاری ملاحا سقوط کرد. آن جنبش محکوم به سقوط به انقلاب اسلامی بود، زیرا بر زمینه ای رخ داد، که هویت ملی و تاریخی ایرانیان را ایدئولوژی چپ اسلامی مخدوش ساخته بود. اما امروزه برآمدن خیزش در برابر وحشی‌ترین حکومت دنیا به خودی خود جدای آنکه به چه دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی منجر خواهد شد، پیروزی فرهنگی بزرگی را از آن ملت ایران کرده است. شما می‌توانید مهمان این جنبش باشید و از

آن پشتیبانی کنید، اما بزودی متوجه خواهید شد که اگر به تجدیدنظر اساسی در نگرش خود موفق نشوید با آن بیگانه خواهید بود، چنانکه سازمان مجاهدین که هویت خود را به حجاب اجباری گره زده به هیچ ترفندی نخواهد توانست جایی در جنبش زن، زندگی، آزادی" بیابد.

جنبشی که امروزه شهرهای ایران را درمی‌نوردد و جهانیان را به شگفتی و پشتیبانی وامی‌دارد، هرچند هم گفتمان‌های پیشین را به کناری افکنده، اما ابتدا به ساکن نیست و بر چهار دهه بحران‌اندیشی و فرهنگسازی در جهت عکس‌ایدئولوژی چپ اسلامی استوار است. جامع ایران که به یکباره به زیر سلط وحشیانه ولایت فقیه سقوط کرده بود، از همان ابتدا به ریشه‌یابی دربار علل این سقوط پرداخت. این ریشه‌یابی به کوشش دانشمندان و پژوهشگرانی محدود نمی‌شد که گام به گام اسلام را به جایگاه تاریخی خود یعنی به بدویت وحشی اعراب بیابانگرد بازگردانند، بلکه بیشتر در جهت بازیافت ارزش‌های مورد تهاجم حکومتگران عمومه بسر بود. ملتی که در زیر سلط دهشتناک‌ترین رژیم توتالیتر تاریخ رنجور بود، توانست خود را بیابد و بیاموزد که ستایشگر دمکراسی و آزاداندیشی باشد.

ایرانیان دریافتند که شکست ایران از اسلام سیاسی ناشی از شکست ارزش‌های ملی ایرانی بود. نسلی که به تاریخ ایران بعنوان تاریخ ستم‌شاهی نگریسته بود و فرهنگ پدران و مادران باستانی را بعنوان فرهنگ پوسید پدرشاهی تمسخر کرده بود، تخت جمشید را مثنی‌خرابه و ایران را ماتمکده قلمداد می‌کرد، رفته رفته دریافت که اینها را چپ اسلامی از دهه‌ها پیش در میان نسل جوان نهادینه کرده بود، تا در بی‌فروغی هویت ایرانی بتواند تاریک‌اندیشی جنایتکارانه خود را به کرسی بنشاند. ایرانیان به تن حس کردند که قدرت اربابان جهل و جنایت ناشی از ناتوانی ما در بزرگداشت میراث فرهنگی و تاریخی خودمان بود. اما نسل جوان ما در پهن امپراتوری فرهنگی ایران از دژ بابک خرم‌دین تا ارگ بم و از ایوان خسرو (تیسفون) تا تندیس بودا در بامیان و از سنگنبشت کوروش تا شاهنامه فردوسی گنج‌هایی مادی و معنوی در سرزمینی یافتند که ما پیشتر آن را ویرانه می‌انگاشتیم.

چرخش شگفتی که بازیافت فرهنگ و هویت ایرانی نزد نسل جوان دامن زد، درک این واقعیت بود، که پدران و مادران ما در روند تمدن‌سازی به بسیاری دستاوردهای مدرن بشری دست یافته بودند.

زمانی که دیگران از داشتن فرزند دختر ننگ داشتند، در امپراتوری ایران زنان بر تخت شاهی تکیه می زدند و آیین‌های ایرانی هر انسانی را برخوردار از فره ایزدی می‌دانند که خدشه‌ناپذیر است و کرامتی است که امروزه «حقوق بشر» بر آن استوار گشته است.

نکته بسیار مهم در این میان اینکه دریافتیم سرافرازی ملی و میهن‌دوستی نه تنها مانع انسان‌دوستی و همدردی جهانی نیست، بلکه زمینه و پیش شرط آنست. با چنین نگرشی ایرانیان نه تنها بالاترین دستاوردهای تمدن نوین بشری مشکلی ندارند و در برخورد با آن به بیگانگی و بحران دچار نمی‌شوند، بلکه چنانکه زندگی چند میلیون ایرانی در کشورهای پیشرفته نشان داده است، میراث فرهنگ ایرانی در راستای موازین زندگی مدرن قرار دارد. چنانکه حتی امروز هم ایرانیان از این نظر که نه تعصب قومی می‌شناسند و نه به کین مذهبی راه می‌دهند از نمونه‌های نیک در جهانند.

اما از همه مهمتر اینکه ایرانیان دریافتند که آنچه به نام «مسلمانی» می‌شناختند در واقع همان اخلاق و سرشت ایرانی بود که آخوندها به دروغ مارک اسلامی بر آن زده بودند. نه تنها راستی و درستی، بلکه شادزیستی و سرخوشی انسانی با روان اجتماعی ایرانیان درهم تنیده است و حاکمان اسلامی در روزهای تسلط هزار ساله خود نتوانستند آن را از میان بردارند. مقاومت دلاوران ایرانیان در زادگاه اسلام سیاسی، از ویژگی‌های خیزش نوینی است که شگفتی و پشتیبانی جهانیان را جلب کرده است.

بنابراین گفتمان خیزش نوین ایران که اینک به گفتمانی جهانی بدل شده، از درون جامعه ایران جوانه زده و برآمده از تجربه تاریخی و ویژگی ایران است و بر سه پایه استوار:

نخست: گلبانگ آزادی زنان در پیوند با مردان برای زندگی شایسته در آزادی و سرافرازی.

دوم: بازیافت مهر به هم‌میهنان در سراسر امپراتوری فرهنگی ایران و بازیافت کیستی فرهنگی و تاریخی سرزمینی که روزگاری از مهدای تمدن بشری بود و از هم‌ویژگی‌ها برای فرارویدن به جایگاه شایسته‌ای در خانواده ملت‌های پیشرفته برخوردار است.

سوم: نهادینه کردن هم‌دستاوردهای زندگی مدرن و مدنیت نوین برشالود نظام دمکراسی پیشرفته.

بدین درونمایه رستاخیز ایران مهبانگی است برای ورود ایران به دورانی نوین و خیزش آن با انفجار آزادی و سرخوشی شهروندی دست به گریبان است. برای درک و پشتیبانی از آن باید همگفتمان‌های گذشته و توهمات پیشین را کنار گذاشت.

طبعاً سرکوبگران جنایتکار میکوشند خیزش ملی ایران را در شهرها به خشونت خیابانی منحرف کنند، تا بر آن هرچه وحشی‌تر بتازند. در خارج از کشور نیز عناصر سیاهکار چپ و راست افراطی خواهند کوشید پشتیبانی جهانی را با برخورد به «پرچم ملی ایران» خدشه‌دار کنند. پس پیگرانه باید بکوشیم همه جا خیابان و میدان را به محیطی امن و سرشار از شادی بدل کنیم، تا نه تنها جوانان، بلکه هم‌دیگر ایرانیان به این خیزش بپیوندند.

زنان و مادران ایران‌زمین پایندگان پیروزی این رستاخیز ملی و دمکراتیک هستند و زندگی در آزادی و ایمنی را خواهانند. پایداری و تداوم ویژگی دیگری است که خیزش امروز را به رستاخیز پیروز ایران بدل خواهد کرد. این خیزش نه قیامی است برای نان و نه توهمات مذهبی دربار «شهادت»، «خونخواهی» و همچنین خرافات «هفته» و «چهارشنبه» را برمی‌تابد. بخوبی می‌داند که پیامد خشونت فزایی قدرت‌یابی خونریزان است و می‌کوشد تا تسلسل ابلیسی خشونت و انتقام را درهم‌شکند و گردون‌بخشش، مهرورزی و نیک‌اندیشی را میان ایرانیان نهادینه نماید.

21 اکتبر 2022